



اصول فقه ۳ (حلقه ثانی)

سطح ۲

درس ۲۲

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

در مباحث قبلی ثابت کردیم خبر واحد، حجت است و مانعی از حجیت آن وجود ندارد.

در این مبحث می‌خواهیم مقدار حجیت خبر واحد را بررسی کنیم. به عبارت دیگر بعد از بحث از حجیت خبر واحد و اثبات حجیت آن، این سؤال مطرح می‌شود که حجیت خبر واحد به چه مقدار است و به تعبیر دیگر چه خبری حجت است؟ آیا مطلق خبر حجت است یا خبری که راوی آن عادل باشد یا خبری که راوی آن از روی حس خبر بدهد؟ برای پاسخ به سؤال این مبحث را در دو مرحله مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) تحدید دایره حجیت خبر واحد به لحاظ صفات راوی، مانند عادل و ثقه بودن و غیره.

ب) تحدید دایره حجیت خبر واحد به لحاظ صفات مروی (یعنی متن روایت)، مانند موافقت و مخالفت با قرآن کریم و حسی و حدسی بودن آن.

شهید صدر با توجه به این که مدرک حجیت خبر واحد را سنت می‌دانند، دایره حجیت آن را شامل خبر ثقه نیز می‌دانند.

با توجه به اخذ وثاقت در موضوع حجیت خبر واحد، این سؤال پیش می‌آید که نحوه اخذ وثاقت چگونه است؟ آیا به نحو طریقی اخذ گردیده است یا به نحو موضوعی؟ با پاسخ به این سؤال چگونگی انجبار ضعف سند به وسیله عمل مشهور و عدم اعتبار خبر ثقه به خاطر اعراض مشهور و نیز مبنای این سخن، واضح می‌شود.

متن درس

تحديد دائرة الحجية:

و بعد افتراض ثبوت الحجية يقع الكلام فى تحديد دائرتها، و تحديد الدائرة تارة بلحاظ صفات الراوى، و أخرى بلحاظ المروى.

اما باللحاظ الأول فصفوة القول فى ذلك: ان مدرک الحجية إذا كان مفهوم آية النبأ، فهو يقتضى حجية خبر العادل و لا يشمل خبر الفاسق الثقة، و إذا كان المدرک السنة على أساس الروايات و السيرة، فلا شك فى ان موضوعها خبر الثقة، و لو لم يكن عادلا من غير جهة الاخبار، الا ان وثاقة الراوى تارة تؤخذ مناطا للحجية على وجه الموضوعية، و أخرى تؤخذ مناطا لها على وجه الطريقية، و بما هى سبب للوثوق غالبا، بصدق الراوى، و صحة نقله، فان استظهر الأول لزم القول بحجية خبر الثقة، و لو قامت أمانة عكسية مكافئة لوثاقة الراوى فى كشفها، و ان استظهر الثانى لزم سقوط خبر الثقة عن الحجية فى حالة قيام أمانة من هذا القبيل.

و عليه يترتب ان إعراض القدماء من علمائنا عن العمل بخبر ثقة، يوجب سقوطه عن الحجية - إذا لم يحتمل فيه كونه قائما على أساس اجتهادى - لأنه يكون أمانة على وجود خلل فى النقل.

و اما خبر غير الثقة فان لم تكن هناك أمارات ظنية على صدقه، فلا إشكال فى عدم حجيته، و ان كانت هناك أمارات كذلك، فان أفادت الاطمئنان الشخصى كان حجة لحجية الاطمئنان، كما تقدم، و الا ففى حجية الخبر وجهان مبنيان على ان وثاقة الراوى هل هى مأخوذة مناطا للحجية على وجه الموضوعية، أو بما هى سبب للوثوق الغالب بالمضمون على نحو يكون السبب و المسبب كلاهما دخيلين فى الحجية، أو بما هى معرف صرف للوثوق الغالب بالمضمون دون ان يكون لوثاقة الراوى دخل بعنوانها.

فعلى الأول و الثانى لا يكون الخبر المذكور حجة، و على الثالث يكون حجة. و على هذه التقادير تبتنى إثباتات و نفيًا مسألة انجبار الخبر الضعيف بعمل المشهور من قدماء العلماء. فان عمل المشهور به يعتبر أمانة على صحة النقل، فقد يدخل فى نطاق الكلام السابق.

و اما باللحاظ الثانى فيعتبر فى الحجية امران:

أحدهما: ان يكون الخبر حسيا لا حدسيا، و الآخر ان لا يكون مخالفا لدليل قطعى الصدور من الشارع، كالكتاب الكريم.

اما الأول فلعدم شمول أدلة الحجية للاخبار الحدسية.

و اما الثانى فلما دل من الروايات على عدم حجية الخبر المخالف للكتاب الكريم، فانه يقيد أدلة حجية الخبر بغير صورة المخالفة للكتاب الكريم، أو ما كان بمثابة من الأدلة الشرعية القطعية صدورا و سنداً.

تحدید دایره حجیت خبر واحد

بعد از بحث از حجیت خبر واحد و اثبات حجیت آن، باید مقدار دایره حجیت خبر واحد را مشخص نماییم. به عبارت دیگر، خبر به لحاظ صفات راوی دارای اقسام و حالات مختلفی است، چون راوی ممکن است عادل یا ثقه و یا ضعیف باشد و یا شیعه و یا غیر شیعه و غیره. همچنین به لحاظ مروی (متن و مفاد روایت) روایات دارای تقسیماتی می‌باشد، مانند خبر حسی و حدسی و نیز خبر مخالف با قرآن یا موافق با آن؛ لذا با رجوع به ادله حجیت خبر واحد باید ببینیم که آن ادله چه نوع خبری را حجت می‌داند. با توجه به وجود دو لحاظ مختلف برای خبر، شهید صدر این بحث را در دو مرحله مورد بررسی و پژوهش قرار داده‌اند:

۱. دایره حجیت خبر به لحاظ صفات راوی.

۲. دایره حجیت خبر به لحاظ صفات مروی (متن و مفاد روایت).

تحدید دایره حجیت خبر واحد به لحاظ صفات راوی

برای تحدید دایره حجیت خبر واحد باید به دلیل و مدرکی که به خبر واحد حجیت می‌بخشد، رجوع نمود. شکی نیست که حجیت خبر عادل، در بین قائلین به حجیت خبر واحد، مورد اتفاق می‌باشد؛ یعنی دلیل و مدرک حجیت خبر واحد، چه آیات کریمه قرآن مجید باشد یا سنت - خواه این سنت به وسیله اخبار متواتره ثابت شده باشد یا به وسیله سیره متشرعه - خبر عادل حجت است و تنها بحث در این است که آیا خبر ثقه نیز حجت است یا نه؟ برای ورود به این بحث ابتدا فرق بین دو اصطلاح عدالت و وثاقت را توضیح می‌دهیم.

فرق بین عادل و ثقه

مراد از «عادل» کسی است که ملکه‌ای در او وجود دارد که این ملکه او را از ارتکاب گناه و معصیت، باز می‌دارد. مراد از «ثقه» فردی می‌باشد که در گفتار صادق است؛ به عبارت دیگر فقط در گفتار عدالت دارد و دروغ نمی‌گوید، ولی ممکن است که سایر گناهان را مرتکب شود.

اختصاص حجیت خبر واحد به خبر عادل، طبق آیه نبأ

اگر دلیل و مدرک ما بر حجیت خبر واحد، آیه شریفه نبأ باشد، حجیت خبر واحد مختص به خبر عادل خواهد بود؛ زیرا در این آیه، امر شده است که در صورت خبر دادن شخص فاسق، تبیین از خبر او لازم است. که طبق ادعای برخی، مفهوم این آیه دلالت بر این دارد که تبیین از خبر عادل لازم نیست و معلوم است کسی که فقط در گفتار عدالت دارد و از جهات دیگر فاسق محسوب می‌شود داخل در منطوق آیه می‌باشد، نه مفهوم آن؛ لذا طبق این آیه، حجیت خبر واحد اختصاص به خبر عادل پیدا می‌کند.

دلالت سنت بر حجیت خبر واحد ثقه

اگر مدرک و دلیل بر حجیت خبر واحد را سنت بدانیم - خواه این سنت به وسیله روایات متواتره ثابت شود یا به وسیله سیره متشرعه - خبر ثقه حجت خواهد بود؛ زیرا سیره متشرعه بر قبول خبر ثقه منعقد گردیده است؛ یعنی متشرعه خبر ثقه را قبول می‌کنند و برای پذیرفتن خبر، عدالت راوی را شرط نمی‌دانند.

نتیجه: شهید صدر (ره) می‌فرمایند: از آن جا که به نظر ما تنها دلیل و مدرک بر حجیت خبر واحد، سنت است و دلالت آیه نبأ و سایر آیات را بر حجیت خبر واحد نپذیرفتیم، خبر ثقة حجت می‌باشد و دایره حجیت خبر واحد، شامل خبر ثقة نیز می‌شود.

تطبيق

تحديد دائرة الحجية

تعیین دایره حجیت

و بعد افتراض ثبوت الحجية يقع الكلام في تحديد دائرتها^۱، و تحديد الدائرة تارة^۲ بلحاظ صفات الراوى، و أخرى بلحاظ المروى.

بعد از فرض ثبوت حجیت خبر واحد، سخن در تعیین دایره حجیت آن است و تعیین آن، یک بار به لحاظ صفات راوی و بار دیگر به لحاظ مروی است.

اما باللحاظ الأول^۳ فصفوة^۴ القول في ذلك^۵: ان مدرک الحجية إذا كان^۶ مفهوم آية النبأ، فهو^۷ يقتضى حجية خبر العادل و لا يشمل خبر الفاسق الثقة.

اما به لحاظ اول (صفات راوی): گزیده سخن در این باره آن است که اگر مدرک حجیت خبر واحد، مفهوم آیه نبأ باشد، اقتضای حجیت خبر عادل را خواهد داشت و شامل خبر فاسق ثقة نیست؛

و إذا كان المدرک^۸ السنة على أساس الروایات^۹ و السيرة^{۱۰}، فلا شک في ان موضوعها^{۱۱} خبر الثقة، و لو لم يكن^{۱۲} عادلا من^{۱۳} غير جهة الاخبار.

^۱. مرجع ضمير: الحجية.

^۲. خبر برای «تكون» محذوف.

^۳. یعنی: به لحاظ صفات راوی.

^۴. یعنی: گزیده، چکیده.

^۵. مشاراً اليه: تحديد الدائرة الحجية.

^۶. مرجع ضمير: مدرک الحجية.

^۷. مرجع ضمير: مدرک الحجية.

^۸. یعنی: مدرک حجیت خبر ثقة.

^۹. چون روایاتی که تواتر اجمالی دارند، تنها صفت وثاقت را در راوی شرط کرده است.

^{۱۰}. زیرا سیره - چه سیره عقلا باشد یا سیره متشرعه - مانند روایات، به اعتبار صفت وثاقت در راوی است، نه بیشتر.

^{۱۱}. مرجع ضمير: الحجية.

^{۱۲}. مرجع ضمير: الثقة.

^{۱۳}. متعلق: محذوف، صفت عادلاً.

و اگر مدرک حجیت خبر ثقه، سنت بر پایه روایات و سیره باشد، شکی نیست که موضوع آن، خبر ثقه است، گرچه شخص ثقه از غیر جهت خبر دادن، عادل نباشد؛ (یعنی همین مقدار که شخص در خبر دادن مورد اعتماد باشد و دروغ نگوید، کافی است، گرچه از نظر مذهب فاسق باشد یا از رجال دستگاه بنی امیه و بنی عباس باشد).

Sco1:06:36

کیفیت اخذ عنوان وثاقت در موضوع حجیت خبر واحد

در بخش قبلی درس مشخص شد که عنوان وثاقت در موضوع حجیت خبر واحد اخذ شده است. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا این عنوان به نحو طریقت، در موضوع حجیت خبر واحد اخذ شده است یا به نحو موضوعیت؟ برای روشن شدن این سؤال لازم است اول به توضیح دو اصطلاح موضوعیت و طریقت پردازیم و سپس پاسخ این سؤال داده شود.

توضیح موضوعیت و طریقت در ضمن مثال

اگر شارع بگوید: «حکم شرعی را باید از روحانی پرسید»، اخذ عنوان روحانی در موضوع این حکم به دو نحو قابل تصور است:

الف) به نحو موضوعیت؛ یعنی تمام الموضوع برای پرسیدن حکم شرعی، روحانی است و نمی‌توان حکم شرعی را از غیر روحانی پرسید؛ هر چند که غیر روحانی عالم به احکام شرعی باشد و در صورت پرسیدن از غیر روحانی، مکلف به وظیفه خود عمل ننموده و امر مولا را اطاعت نکرده است.

ب) به نحو طریقت؛ یعنی عنوان روحانی بودن، یک عنوان مشیر و طریق به موضوع واقعی می‌باشد؛ به این بیان که تمام الموضوع برای این حکم، عالم و مطلع به احکام می‌باشد، اما از آن جا که اکثر و غالب عالم‌ها و مطلعین به احکام، روحانیون می‌باشند، مولا به جای این که بگوید: «حکم را از عالم به احکام بپرس» گفته است حکم را از روحانی بپرس. بنابراین هر وقت عنوانی در موضوع حکمی اخذ شود این سؤال مطرح می‌شود که این عنوان به نحو طریقت در موضوع اخذ شده است یا به نحو موضوعیت؟ در این مبحث نیز همین سؤال مطرح می‌شود که با توجه به اخذ وثاقت در موضوع حجیت خبر واحد، آیا این وثاقت به نحو موضوعیت اخذ گردیده است و تمام الموضوع وثاقت راوی است؟ یا به نحو طریقت اخذ گردیده و موضوع حجیت، وثوقی است که غالباً به وسیله اخبار شخص ثقه حاصل می‌شود؟

ثمره بحث

ثمره این بحث در جایی مشخص می‌شود که اماره‌ای بر کذب مفاد خبر ثقه قائم شود؛ مثلاً مشهور قدما به مفاد خبر ثقه‌ای عمل نکنند و از آن اعراض نمایند که این اعراض مشهور، از دو حال خارج نیست:

الف) اعراض مشهور از مفاد خبر ثقه، بر اساس مدرک و مستندی بوده است که آن مستند به دست ما نیز رسیده است و اکنون موجود است. در این صورت وظیفه ما بررسی آن مدرک و مستند است و اگر همانند مشهور آن مدرک را اقوی از خبر ثقه دانستیم، ما نیز از مفاد روایت اعراض می‌کنیم؛ در غیر این صورت به خبر ثقه عمل می‌نماییم.

ب) مدرک و مستندی که بر اساس آن، مشهور از مفاد خبر ثقه‌ای اعراض نموده‌اند، به دست ما نرسیده است؛ در این صورت احتمال می‌دهیم که به قدمای اصحاب، مدرک و مستندی برای اعراض از این خبر ثقه به دست آورده‌اند که آن مدرک و مستند به دست ما نرسیده است. در این حالت فقط در صورتی می‌توان از خبر ثقه دست برداشت که قائل به اخذ وثاقت راوی به نحو طریقت، در موضوع حجیت خبر ثقه شویم؛ یعنی بگوییم: «آنچه که موضوع حجیت است نفس وثاقت راوی نیست بلکه وثوق و اطمینان به صدور است که غالباً از خبر دادن راوی ثقه، حاصل می‌گردد». بنابراین در صورت اعراض مشهور از مفاد خبر ثقه، آن اطمینان و وثوقی که موضوع واقعی حجیت خبر ثقه است، حاصل نمی‌شود؛ اما اگر اخذ وثاقت را در موضوع حجیت خبر ثقه به نحو موضوعی بدانیم، در این صورت دیگر تمام الماک برای حجیت خبر واحد، وثاقت راوی است که در موارد اعراض مشهور نیز حاصل می‌باشد؛ لذا با این فرض، دیگر نمی‌توان خبر ثقه را کنار گذاشت.

FG

۱. طریقی: یعنی در این صورت قید وثاقت تمام الموضوع نیست؛ بلکه طریق به موضوع واقعی است که عبارتست از وثوقی که غالباً از خبر ثقه حاصل می‌شود: اگر قرینه‌ای غیر از وثاقت راوی موجب وثوق به صدور شود، خبر حجّت خواهد بود و همچنین اگر قرینه‌ای بر خلاف مؤدای خبر ثقه اقامه شود، خبر ثقه حجّت نخواهد بود.
۲. موضوعی: یعنی تمام الموضوع برای حجیت خبر واحد، وثاقت راوی است. در این صورت خبر ثقه حجّت است، اگر چه اماره‌ای بر خلاف مؤدای آن اقامه گردد.

تطبيق

ألاً ان وثاقة الراوى تارة تؤخذ^۲ مناطاً للحجية على^۳ وجه الموضوعية،

(اگر مدرک حجیت خبر ثقه، سنت بر پایه روایات و سیره باشد، شکی نیست که موضوع آن خبر ثقه است) جز آن که وثاقت راوی یک بار به عنوان مناط حجیت بر وجه موضوعیت اخذ می‌شود؛ (یعنی حکم شارع به حجیت خبر ثقه از آن روست که خبر ثقه، خبر ثقه است؛ پس موضوع حکم به حجیت، وثاقت مخبر است)

و أخرى تؤخذ^۴ مناطاً لها^۵ على وجه الطريقية، و بما هي^۶ سبب للوثوق غالباً، بصدق الراوى، و صحة نقله^۷،

^۱. مستثنی منه: فلا شك.

^۲. مرجع ضمير: وثاقة الراوى.

^۳. متعلق: تؤخذ.

^۴. مرجع ضمير: وثاقة الراوى.

^۵. مرجع ضمير: الحجة.

^۶. مرجع ضمير: وثاقة الراوى.

^۷. مرجع ضمير: الراوى.

و گاه وثاقت راوی مناط حجیت بر وجه طریقت است و (وثاقت راوی مناط حجیت است) به سبب آن که غالباً سبب وثوق به صدق راوی و صحت نقل اوست. (پس در واقع آنچه حجت قرار داده شده است، خبری است که وثوق به صحت آن داشته باشیم و وثاقت راوی معمولاً راهی برای رسیدن به این امر است و طبیعی است که اگر به جهت قرائنی کاشفیت ظنی خبر ثقة، از بین برود، از آن دست برمی داریم).

فان استظهر الأول^۱ لزوم القول بحجية خبر الثقة، و لو قامت أمانة عكسية^۲ مكافئة^۳ لوثاقة الراوی فی^۴ كشفها^۵،

اگر احتمال اول استظهار شود (یعنی بگوئیم ادله حجیت خبر ثقة ظهور در آن دارد که وثاقت راوی مناط حجیت بر وجه موضوعیت است)، این سخن لازم می آید که خبر ثقة حجت است، گرچه اماره ای که برابر با وثاقت راوی در جنبه کاشفیت آن می باشد، بر خلاف آن بر پا شود^۶؛ (یعنی این اماره به همان اندازه کاشف از کذب خبر است که وثاقت راوی کاشف از صدق آن است؛ پس در اماره بودن و کاشف بودن برابر هستند).

و ان استظهر الثاني^۷ لزوم سقوط خبر الثقة عن^۸ الحجية فی^۹ حالة قيام أمانة من^{۱۰} هذا القبيل.

و اگر احتمال دوم استظهار شود (یعنی بگوئیم ادله حجیت، ظاهر در آن است که وثاقت راوی مناط حجیت بر وجه طریقت است)، با قیام اماره ای از این قبیل (یعنی اماره بر کذب خبر) بر خلاف آن، از طریقت ساقط می شود و خبر ثقة حجیت خود را از دست می دهد.

و عليه^{۱۱} يترتب ان إعراض القدماء من علمائنا عن العمل بخبر ثقة، يوجب سقوطه^{۱۲} عن الحجية - إذا لم يحتمل فيه^{۱۳} كونه^{۱۴} قائماً على أساس اجتهادی - لأنه^{۱۵} يكون أمانة على وجود خلل في النقل.

و مترتب بر مطلب مذکور است، اینکه اعراض علمای متقدم^۱ ما از عمل به خبر ثقة موجب سقوط آن از حجیت است (یعنی این مسأله اثباتاً و نفیاً مترتب بر مبنای فوق الذکر است؛ بدین ترتیب که اگر وثاقت راوی طریق باشد،

۱. یعنی بگوئیم ادله حجیت خبر ثقة ظهور در آن دارد که وثاقت راوی مناط حجیت بر وجه موضوعیت است.

۲. یعنی: معکوس، متغایر.

۳. یعنی: مساوی برابر.

۴. متعلق: مكافئة.

۵. مرجع ضمیر: وثاقت الراوی.

۶. یعنی قرینه ای عقلایی که حجیت تبعیدی بر خلاف صدق قضیه ندارد و در جهت کذب آن اقامه شود.

۷. یعنی: بگوئیم ادله حجیت ظاهر در آن است که وثاقت راوی مناط حجیت بر وجه طریقت است.

۸. متعلق: سقوط.

۹. متعلق: لزوم.

۱۰. متعلق: محذوف، صفت امانة.

۱۱. یعنی: بنابر قول دوم.

۱۲. مرجع ضمیر: خبر ثقة.

۱۳. مرجع ضمیر: إعراض.

۱۴. مرجع ضمیر: إعراض. نائب فاعل «لم يحتمل».

۱۵. مرجع ضمیر: إعراض القدماء.

اعراض قدما به عنوان اماره‌ای بر کذب خبر، آن را از حجیت می‌اندازد، ولی اگر وثاقت راوی موضوعیت داشته باشد، اعراض قدما ضرری به حجیت خبر نمی‌رساند. البته همه این‌ها در صورتی است که احتمال داده نشود که اعراض آن‌ها بر اساس اجتهاد باشد^۱، چون اعراض قدما اماره‌ای بر وجود اشکالی در نقل راوی است.

Sco۲:۱۹:۵۹

امکان حجیت خبر غیرثقه بنا بر أخذ وثاقت به نحو طریقت

در بخش‌های قبلی درس بیان شد که به نظر شهید صدر(ره)، سنت، دلیل بر حجیت خبر واحد می‌باشد؛ لذا دایره حجیت خبر واحد فقط شامل خبر عادل و ثقه می‌شود و خبر غیر ثقه از دایره حجیت خبر واحد خارج است. هم‌چنین بیان شد که در چگونگی أخذ قید وثاقت در موضوع حجیت خبر واحد، دو احتمال وجود دارد: یک احتمال این‌که قید وثاقت به نحو موضوعی أخذ گردیده باشد و احتمال دیگر آن‌که قید وثاقت به نحو طریقی، در موضوع حجیت خبر واحد أخذ شده باشد. و بنا بر این دو احتمال، بحث از حجیت خبر غیر ثقه نیز در برخی از حالات مطرح می‌شود و آن حالت عبارت از این است که اماره ظنی بر خبر غیر ثقه قائم شود که قیام این امارات ظنیه از دو حالت خارج نیست.

الف) قیام امارات ظنیه بر خبر واحد غیرثقه موجب اطمینان به صدور آن خبر و مطابقت مفاد آن با واقع گردد؛ در این صورت از باب حجیت اطمینان، این خبر غیر ثقه حجت خواهد بود.

ب) قیام امارات ظنیه موجب اطمینان نگردد؛ در این صورت باید مبنای خود را در مورد ملاک و موضوع حجیت خبر واحد مشخص نماییم و طبق آن بررسی کنیم که آیا این خبر می‌تواند حجت باشد یا نه؟ توضیح: سه قول و سه مبنا در مورد ملاک و موضوع حجیت خبر واحد وجود دارد:

۱. قید وثاقت در موضوع حجیت خبر واحد به نحو موضوعی أخذ شده است.
۲. قید وثاقت سبباً و مسبباً در موضوع حجیت خبر واحد أخذ گردیده باشد؛ یعنی برای حجیت خبر واحد دو قید لازم است:

الف) راوی ثقه باشد.

ب) وثوق بر صدور این خبر پیدا شود.

بنا بر این مبنا، با فقدان هر یک از این دو قید، خبر، فاقد حجیت خواهد بود.

۳. قید وثاقت به نحو طریقی در موضوع حجیت خبر واحد أخذ شده است؛ یعنی تمام الماک در حجیت خبر واحد وثوقی است که غالباً از خبر شخص ثقه حاصل می‌گردد و خود وثاقت راوی موضوعیت ندارد؛ لذا اگر این وثوق از راه دیگری (غیر از وثاقت راوی) حاصل شود، روایت حجت خواهد بود.

^۱ مثل شیخ مفید و شیخ طوسی.

^۲ مثلاً طرح خبر ثقه از آن رو نباشد، که آن را مبتلا به معارض دیده‌اند یا متن را مضطرب و دلالت را غیر قابل قبول دانسته‌اند یا معتقد بودند که از روی تقیه صادر شده است، بلکه چنین به نظر آید که از این جهات اشکالی نداشته است. پس با این حال، اعراض آن‌ها به خاطر دلیلی بوده که در دست داشته‌اند و خبر را کاذب تشخیص داده‌اند. بنابراین، اعراض آن‌ها موجب سقوط خبر از حجیت است.

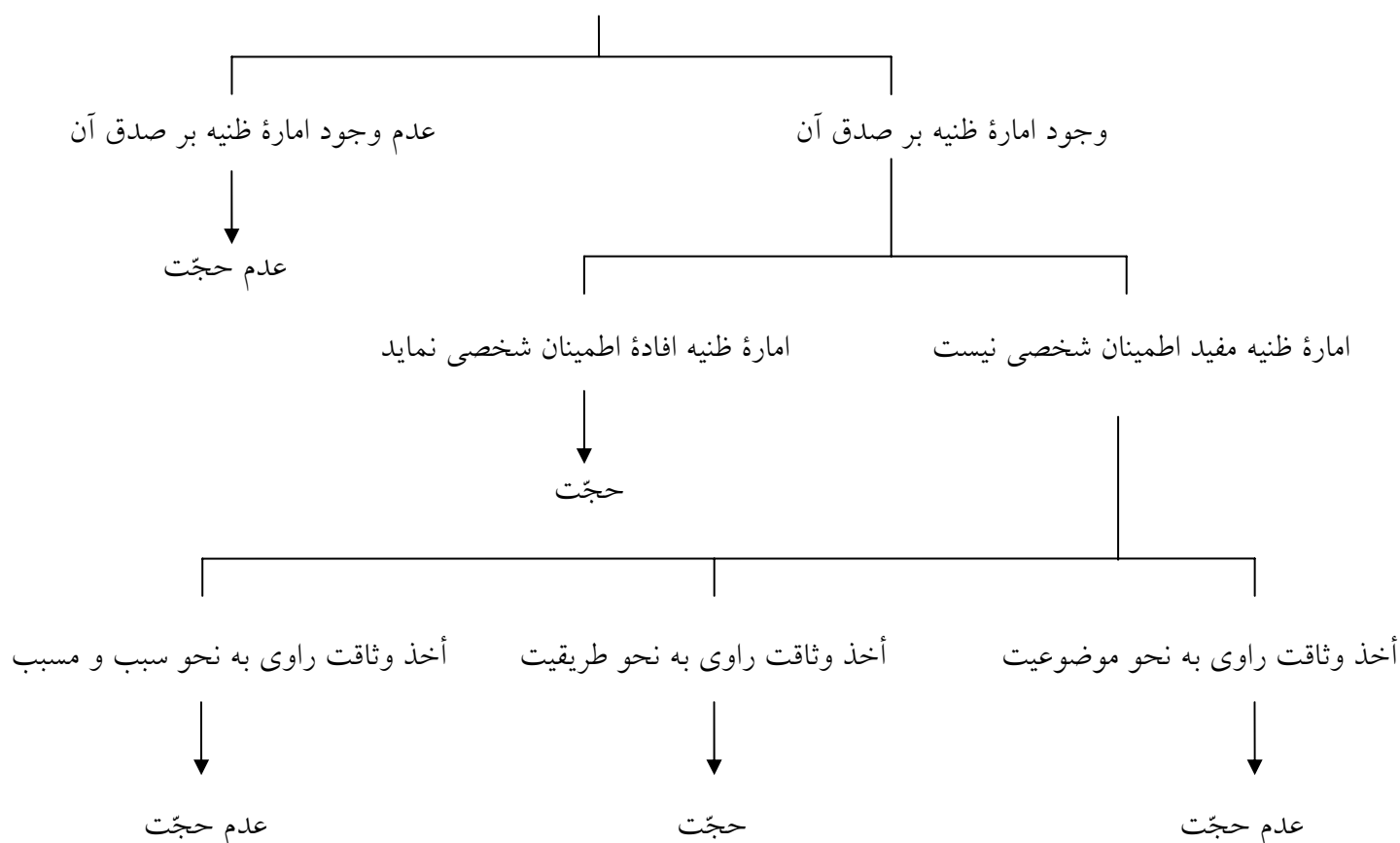
بنابر نظریه اول و دوم، خبر غیرثقه‌ای که امارات ظنیه - که موجب اطمینان نمی‌شود - بر آن قائم شده است، حجّت نخواهد بود؛ زیرا طبق این دو نظریه در حجّیت خبر واحد، وثاقت راوی موضوعیت دارد و در بحث ما نیز فرض آن است که راوی ثقه نیست.

اما بنابر نظریه سوم، خبر غیرثقه‌ای که امارات ظنیه بر آن قائم شده است، حجّت می‌باشد؛ زیرا این امارات ظنیه موجب می‌شود وثوقی که ملاک حجّیت در خبر ثقه است، حاصل شود؛ لذا این خبر غیر ثقه حجّت است.

نکته: این جمله مشهور که گفته می‌شود: «عمل مشهور به خبر ضعیف، جابر ضعف سند آن خبر می‌باشد»، مبتنی بر مبنای سوم در حجّیت خبر واحد (اخذ وثاقت در موضوع حجّیت خبر واحد به نحو طریقت) می‌باشد و کسانی که منکر این نظریه هستند (یعنی عمل مشهور قدما را به مفاد روایت ضعیف، جابر ضعف سند آن حدیث نمی‌دانند) قائل به مبنای اول یا مبنای دوم می‌باشند.

FG

بررسی حجّیت خبر غیر ثقه



تطبيق

و اما خبر غير الثقة فان لم تكن هناك^۱ أمارات ظنية على صدقه، فلا إشكال في عدم حجيته.

اما در مورد خبر غير ثقة اگر امارات ظنی (که حجیت تبعدی ندارند) بر صدق آن نباشد، هیچ اشکالی در عدم حجیت آن نیست.

و ان كانت هناك أمارات كذلك^۲، فان أفادت^۳ الاطمئنان الشخصي كان حجة لحجية الاطمئنان، كما تقدم.

و اگر در اینجا اماراتی این چنین (که حجیت تبعدی ندارد، مثل شهرت) موجود باشد، چنانچه مفید اطمینان شخصی باشد، آن خبر غیر ثقة، حجیت خواهد بود؛ زیرا - چنان که گذشت - اطمینان حجیت است.

و الا^۴ ففي حجية الخبر وجهان مبنيان على ان وثاقة الراوى هل هي مأخوذة مناطاً^۵ للحجية على^۶ وجه الموضوعية.

وگرنه (در صورتی که از وجود قرینه، اطمینان به صدق حاصل نشود، بلکه ظن به صدق پیدا شود) پس در حجیت آن خبر، دو وجه است که این دو وجه مبتنی بر آن است که وثاقت راوی، آیا به عنوان ملاک حجیت، بر وجه موضوعیت اخذ شده است (به گونه ای که حجیت دایر مدار وثاقت راوی باشد)

أو بما هي^۷ سبب للوثوق الغالب بالمضمون على نحو يكون السبب^۸ و المسبب^۹ كلاهما دخيلين^{۱۰} في الحجية.

یا وثاقت راوی ملاک حجیت است به جهت آن که غالباً سبب وثوق به مضمون خبر است، به گونه ای که سبب و مسبب هر دو در حجیت دخیلند. (پس وثاقت راوی اگر در موردی سبب وثوق به مضمون نشد، آن خبر حجیت نیست و نیز اگر وثوق به مضمون خبر از مخبر غیر ثقة حاصل شد، باز هم آن خبر حجیت نیست. بدین ترتیب وثاقت، ملاک حکم به حجیت است، ولی نه تمام الملاک و نه تمام الموضوع، بلکه جزء الموضوع است؛ یعنی هرگاه وثوق به مضمون خبر از راه وثاقت راوی حاصل شد، حکم به حجیت می شود).

أو بما هي^{۱۱} معرف صرف للوثوق الغالب بالمضمون^{۱۲} دون ان يكون لوثاقة الراوى دخل بعنوانها^{۱۳}

^۱. مشارأليه: در مورد خبر غير ثقة.

^۲. مشارأليه: أمارات ظنية على صدقه.

^۳. مرجع ضمير: أمارات.

^۴. یعنی: از وجود قرینه، اطمینان به صدق حاصل نشود، بلکه ظن به صدق پیدا شود.

^۵. تمیز «مأخوذة».

^۶. متعلق: مأخوذة.

^۷. مرجع ضمير: وثاقة الراوى.

^۸. یعنی: وثاقة الراوى.

^۹. یعنی: وثوق به صدور.

^{۱۰}. خبر «يكون».

^{۱۱}. مرجع ضمير: وثاقة الراوى.

^{۱۲}. متعلق: الوثوق.

^{۱۳}. مرجع ضمير: وثاقة الراوى.

یا وثاقت راوی از آن جهت که صرفاً معرف است، به عنوان ملاک حجیت اخذ شده است، (نه تمام الموضوع و نه جزء الموضوع، بلکه طریق است) برای وثوق به مضمون خبر (و آنچه در حقیقت ملاک حجیت است، همین پیدا شدن وثوق به مضمون خبر است از هر راهی که باشد) بدون این که وثاقت راوی به همین عنوان (یعنی به عنوان وثاقت راوی) در حجیت دخیل باشد. (بنابراین وثوق به مضمون خبر اگر از غیر طریق غالب، از طریق دیگری هم کشف شود، باز هم حکم به حجیت می‌کنیم).

فعلى الأول^۱ و الثانى^۲ لا يكون الخبر المذكور حجة، و على الثالث^۳ يكون حجة.

پس بنابر (احتمال) اول و دوم، خبر مذکور (یعنی خبر غیر ثقة که امارات ظنی بر صدق آن داریم) حجت نیست (چون بنابر احتمال اول، وثاقت راوی تمام الموضوع و بنابر احتمال دوم، جزء الموضوع است و در هر دو صورت خبر غیر ثقة یا تمام الملائک را ندارد، یا جزء الملائک را) و بنابر احتمال سوم (که وثوق به مضمون خبر، تمام الملائک است و کشف آن از هر طریقی که امکان پذیر باشد، کافی است) خبر مذکور حجت است.^۴

و على هذه التقادير تبتنى إثباتاً^۵ و نفيًا مسألة^۶ انجبار الخبر الضعيف بعمل المشهور من قدماء العلماء.

مسأله «انجبار خبر ضعیف به عمل مشهور قدمای اصحاب» بر این فرض‌ها (ی سه‌گانه در مورد کیفیت اخذ وثاقت در حجیت خبر واحد) اثباتاً و نفیاً مبتنی است؛ (یعنی اگر خبر ضعیف السند داشته باشیم که راوی آن ثقة نباشد، ولی جمع زیادی از فقهای متقدم به مضمون آن عمل کرده باشند، آیا این عمل مشهور فقها موجب جبران ضعف سند آن می‌شود یا خیر؟ این نکته مبتنی بر فرض‌های سه‌گانه مذکور است. بنابر فرض اول و دوم شهرت عملی جابر ضعف سند نیست و بنابر فرض سوم، جابر است).

فان عمل المشهور به^۷ يعتبر أمانة على صحة النقل، فقد يدخل في نطاق الكلام السابق^۸.

زیرا عمل مشهور به خبر ضعیف، اماره (ظنی و قرینه عقلایی) بر صحت نقل به شمار می‌آید. پس این مسأله در دایره بحث گذشته وارد می‌گردد.

Scor: ۳۷: ۳۷

^۱. یعنی: وثاقت راوی، به عنوان ملاک حجیت، بر وجه موضوعیت اخذ شده باشد.

^۲. یعنی: وثاقت راوی ملاک حجیت است، به جهت آن که غالباً سبب وثوق به مضمون خبر باشد، به گونه‌ای که سبب و مسبب هر دو در حجیت دخیل باشند.

^۳. یعنی: وثاقت راوی، به عنوان ملاک حجیت، بر وجه طریقت اخذ شده باشد.

^۴. ناگفته نماند که استاد شهید در مسأله سابق (یعنی مسأله اعراض قدما از عمل به خبر واحد)، تنها دو فرض را ذکر کردند و متعرض فرض سومى که در اینجا آمده، نشده‌اند؛ که وثاقت راوی جزء الملائک باشد، به گونه‌ای که سبب و مسبب هر دو در حجیت دخیل باشد. نسبت به این فرض مسأله سابق باید گفت که اگر قرینه‌ای بر کذب خبر موجود باشد، خبر ثقة از حجیت ساقط می‌شود؛ زیرا وثاقت راوی طریقت خود را از دست می‌دهد و در نتیجه جزئی از مناط حجیت فوت می‌گردد.

^۵. تمیز «تبتنى».

^۶. فاعل «تبتنى».

^۷. مرجع ضمیر: خبر غیر ثقة. متعلق: عمل.

^۸. یعنی: این مسأله داخل در بحث بررسی کیفیت اخذ قید وثاقت در حجیت خبر واحد می‌شود.

تحدید دایره حجّیت به لحاظ مروی

گفتیم که برای تعیین دایره حجّیت خبر واحد، آن را از دو لحاظ مورد بررسی قرار می‌دهیم:

(الف) به لحاظ صفات راوی، که بحث آن در بخش‌های قبلی درس بیان گردید.

(ب) به لحاظ صفات مروی؛ یعنی به لحاظ حالاتی که مضمون و متن روایت می‌تواند داشته باشد؛ در حجّیت خبر به لحاظ صفات مروی دو امر شرط می‌باشد.

۱. حسی بودن خبر؛ یعنی راوی خبری را که می‌دهد از روی حس آن را ادراک کرده باشد؛ مثلاً دیده باشد یا شنیده باشد، نه خبری که از روی حدس و اجتهاد به آن رسیده است؛ زیرا سیره عقلا و متشرعه که عمده دلیل بر حجّیت خبر واحد است، بر عمل به خبر حسّی قائم شده است و خبری را که مبتنی بر نظر و اجتهاد و حدس باشد، شامل نمی‌شود و همچنین است اگر آیه نبأ را دلیل بر حجّیت خبر واحد بدانیم، زیرا نبأ شامل خبر حدسی نمی‌شود.

مثال: گاهی راوی می‌بیند که زید با چاقو سر عمرو را برید و او را کشت و سپس آن را خبر می‌دهد، اما گاهی می‌بیند که زید با لباس خونی در حالی که چاقو در دست دارد، از محلی خارج می‌شود و بعد می‌شنود که عمرو در آن مکان کشته شده است، در این صورت راوی حدس می‌زند که زید قاتل عمرو باشد و قتل عمرو توسط زید را خبر می‌دهد، لکن سیره عقلا و متشرعه فقط خبری را که از نوع اوّل (حسّی) باشد، می‌پذیرد و خبر حدسی را نمی‌پذیرد.

۲. عدم مخالفت مضمون خبر با دلیل قطعی الصدور؛ یعنی مضمون خبر با دلیلی که صدور آن قطعی است، مانند قرآن کریم و یا سنت متواتره، مخالف نباشد؛ زیرا روایات زیادی بر عدم حجّیت خبری که مخالف با قرآن و سنت پیامبر گرامی اسلام (ص) است، دلالت دارد. از آن جایی که نسبت بین این روایات و ادله حجّیت خبر واحد عموم و خصوص مطلق است، به وسیله این روایات ادله حجّیت خبر واحد تخصیص می‌خورد و دایره شمول آن‌ها مختص به اخباری می‌شود که مخالف با قرآن کریم و سنت متواتره نباشد.

مراد از روایت مخالف با کتاب و سنت

بیان گردید که اگر روایتی، مخالف با کتاب و سنت قطعی باشد، فاقد حجّیت است، و مراد از مخالفت با کتاب و سنت، مخالفت به صورت تباین می‌باشد؛ زیرا مخالفت بین خبر و کتاب به سه صورت قابل تصوّر است:

(الف) تباین.

(ب) عموم و خصوص مطلق.

(ج) عموم و خصوص من وجه.

اگر مخالفت بین خبر و کتاب به نحو اوّل (تباین) باشد، شک در عدم حجّیت آن وجود ندارد.

و اگر مخالفت بین خبر و قرآن کریم به نحو دوم (عموم و خصوص مطلق) باشد، شکی در حجّیت این خبر و تخصیص آیه قرآن به سبب آن روایت وجود ندارد.

اما اگر مخالفت بين خبر و قرآن کریم به نحو سوم (عموم و خصوص من وجه) باشد، در سقوط خبر از حجّیت یا عدم آن، بين اصوليون اختلاف وجود دارد.

FG

مخالفت خبر واحد با دليل قطعی الصدور

به نحو تباین ← عدم حجّت

به نحو عموم و خصوص مطلق ← حجّت

به نحو عموم و خصوص من وجه ← اختلاف در حجّیت

FG

تعیین دایره حجّیت خبر واحد

۱. به لحاظ صفات راوی

اگر دليل حجیت، آیه نبأ باشد: اختصاص حجیت به خبر عادل.

اگر دليل حجیت، سنت و سیره باشد: شمول دایره حجّیت برای خبر ثقه.

۲. به لحاظ صفات مروی: به این لحاظ،

۱. حسی بودن خبر

۲. دو قید در حجّیت خبر واحد معتبر است

۲. عدم مخالفت با دليل قطعی الصدور

تطبيق

و اما باللحاظ الثاني^۱ فيعتبر في الحجية امران :

اما (حدود حجیت خبر واحد) به لحاظ دوم (یعنی به لحاظ مروی و مضمون خبر است)، پس در حجیت (بدین لحاظ) دو امر معتبر است:

أحدهما: ان يكون الخبر حسيا لا حدسيا، و الآخر^۲ ان لا يكون^۳ مخالفا لدليل قطعي الصدور من^۴ الشارع، كالكتاب الكريم.

یکی آن که خبر حسی باشد نه حدسی، و دیگر آن که خبر با دلیلی که صدور آن از طرف شارع قطعی است مثل قرآن کریم، مخالف نباشد.^۵

اما الأول^۶ فلعدم شمول أدلة الحجية للأخبار الحدسية .

^۱ یعنی: به لحاظ مروی و مضمون خبر است.

^۲ یعنی: امر دیگری که در حجیت خبر ثقه به لحاظ صفات مروی معتبر است.

^۳ مرجع ضمیر: الخبر.

^۴ متعلق: الصدور.

^۵ نه از قبیل مخالفت عام و خاص یا مطلق و مقید که جمع عرفی دارد، بلکه نوعی مخالفت که قابل جمع عرفی باشد و در اصطلاح تعارض مستقر داشته باشد.

^۶ یعنی: اعتبار حسی بودن خبر.

اما (اعتبار امر) اول به دلیل آن است که ادله حجیت خبر واحد (مثل آیه نبأ و سیره) شامل خبر دادن حدسی (مانند فتوا) نیست.

و اما الثاني^۱ فلما دل من الروایات علی^۲ عدم حجة الخبر المخالف للكتاب الکریم،

اما (اعتبار امر) دوم (عدم مخالفت خبر با دلیل قطعی الصدور) به دلیل روایاتی است که دلالت بر عدم حجیت خبر مخالف با قرآن کریم دارند.

فانه^۳ یقید أدلة حجة الخبر بغير صورة المخالفة للكتاب الکریم، أو ما كان بمثابة^۴ من^۵ الأدلة الشرعية القطعية صدورا و سنداً

پس این روایات، ادله حجیت خبر (واحد ثقه) را مقید می‌کنند به غیر صورت مخالفت با کتاب کریم یا آنچه به منزله کتاب کریم است که عبارت است از ادله شرعیه‌ای که صدوراً و سنداً قطعی است؛^۶

Sco۴:۴۳:۲۷

^۱. یعنی: عدم مخالفت خبر با دلیل قطعی الصدور.

^۲. متعلق: دل.

^۳. مرجع ضمیر: ما دل من الروایات....

^۴. مرجع ضمیر: الكتاب الکریم.

^۵. بیان ما کان.

^۶. یعنی چون حجیت خبر واحد، تعبدی و به امر شارع است تا جایی که دلیل بر چنین تعبدی داریم، قائل به حجیت می‌شویم، نه بیش از آن. دلیل حجیت نیز - مثل آیه نبأ - هرچند مطلق است، ولی به دلیل روایات دیگر، مقید به روایاتی می‌شود که مضمون آن‌ها مخالف با قرآن کریم نباشد.

چکیده

۱. اگر مدرک حجیت خبر واحد مفهوم آیه نبأ باشد، تنها خبر عادل حجت خواهد بود و اگر مدرک حجیت خبر واحد، روایات و سیره باشد، خبر شخص ثقه حجت خواهد بود؛ هرچند از جهات دیگر عادل نباشد.
۲. اگر خبر ثقه حجت گردد، وثاقت راوی یا موضوعیت دارد که در این صورت حتی اگر قرینه‌ای مانند اعراض قدما از عمل به خبر ثقه، بر کذب خبر وجود داشته باشد، باز هم خبر ثقه حجت خواهد بود، و یا اخذ وثاقت به نحو طریقت می‌باشد که در این صورت اگر قرآینی بر کذب خبر باشد، خبر ثقه از حجیت ساقط می‌گردد.
۳. خبر غیرثقه در صورتی که قرینه‌ای بر صدق آن داشته باشیم، آن قرینه یا مفید اطمینان شخصی است یا مفید ظن. در صورت اول، حجیت خبر غیرثقه بر پایه حجیت اطمینان استوار می‌گردد. و در صورت دوم، یا مناط حجیت خبر واحد یا وثاقت راوی بر وجه موضوعیت است، که در این صورت خبر غیر ثقه، حجت نخواهد بود. یا وثاقت راوی مناط حجیت است از آن‌رو که سبب وثوق به مضمون خبر است؛ در این صورت یا به گونه‌ای است که سبب (وثاقت راوی) و مسبب (وثوق به مضمون خبر) هر دو در حجیت دخیلند که در این حالت خبر، حجت نخواهد بود، و یا به گونه‌ای است که این سبب تنها معرف برای وثوق به شمار می‌آید که در این صورت خبر، حجت خواهد بود.
۴. مسأله انجبار خبر ضعیف به عمل مشهور قدما، مبتنی بر فرض‌های سه‌گانه در بحث فوق است؛ زیرا عمل مشهور قرینه بر صدق چنین خبری است.
۵. حجیت خبر ثقه به لحاظ مروی مشروط به وجود دو قید می‌باشد:
 الف) خبر ثقه، خبر حسی باشد نه حدسی.
 ب) با دلیل قطعی‌الصدور مخالف نباشد.